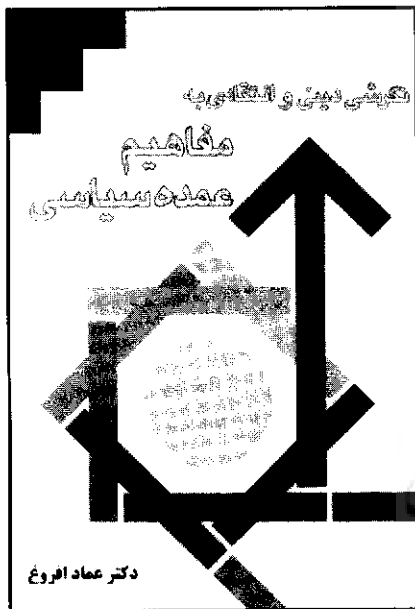


تأملی انتقادی و راهبردی در مفاهیم سیاسی

○ علی اصغر قاسمی
دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

○ نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی
○ عماد افروغ
○ فرهنگ و دانش
○ ۱۳۷۹، ۱۸۴ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه



چکیده:

این کتاب دربرگیرنده هشت مقاله تأمل برانگیز دریاب مبانی تئوریک مفاهیم عمده سیاسی و جایگاه آن‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران است. مفهوم آزادی و آزادی مطبوعات در دیدگاه‌های مختلف، گفت‌وگو میان جامعه مدنی و حاکمیت دینی در ایران و نسبت آن‌ها با یکدیگر، پیش‌شرط‌های فلسفی، ارزشی، فرهنگی، تاریخی، انسان‌شناختی و ساختاری تحقق جامعه مدنی، مفهوم آزادی از دیدگاه حضرت امام و نقاط اشتراک و افتراق آن با دیدگاه لیبرالی، مفهوم دموکراسی و جایگاه آن در اندیشه حضرت امام، نگرش انتقادی دریاب مفهوم امنیت ملی، مفهوم عدالت و سیر تحول مفهومی آن در تاریخ فلسفه سیاسی، تبیین رابطه عدالت و آزادی، تعریف ایدئولوژی و نقد دیدگاه‌های موجود به ویژه دیدگاه دکتر سروش، از جمله موضوعاتی است که در این مقالات مورد بحث قرار گرفته است. امتیاز این کتاب، طرح چارچوبی منسجم و بومی از مفاهیمی چون آزادی، عدالت، توسعه سیاسی، ایدئولوژی و غیره است. با این حال درباره رابطه ولایت مطلقه فقیه با آزادی‌های سیاسی و قانونمندی و نیز درباره تحول اندیشه سیاسی حضرت امام در طول حیات ایشان، سؤالاتی قابل طرح است.

آزادی مثل دولت، نیروهای امنیتی و... آزادی برای چه؟ (آزادی عمل و بیان) و آزادی برای چه؟ (چگونگی تقسیم آزادی و بهره‌مندی افراد از آزادی) و مکتب لیبرالیسم را به دلیل پرداختن صرف به یکی از سؤالات فوق (آزادی از چه) و ارائه تعریفی منفی از آزادی و نیز غفلت از آزادی‌های اجتماعی و حقوق جامعه قابل نقد دانسته است و در ادامه به طرح و ارزیابی شش نظریه موجود در باب آزادی مطبوعات (نظریه اقتدارگرایی، آزادی‌گرایی، مسؤولیت اجتماعی، نظریه کمونیستی روسی، نظریه رسانه مشارکتی مردم‌سالار و نظریه رسانه توسعه‌ای) پرداخته است.

نظریه اقتدارگرایی متعلق به اواخر دوره رنسانس بوده و با دو روی یک سکه دانستن حقیقت و قدرت

این کتاب چارچوبی منسجم و بومی از مفاهیمی چون آزادی، عدالت، توسعه سیاسی، ایدئولوژی و... در ذهن خود پدید آورد. خواننده در این کتاب با هشت مقاله مواجه خواهد شد.

اولین مقاله این کتاب «آزادی و آزادی مطبوعات» نام دارد. این مقاله تلاشی است در جهت یک چالش علمی و عمیق جهت ارائه یک الگوی مطلوب برای آزادی مطبوعات در ایران متناسب با ساخت ارزشی، فلسفه سیاسی - اجتماعی و نیازها و ضرورت‌های جامعه، نگارنده در این مقاله ابتدا به ارائه تعاریف مختلف آزادی در مکاتب مختلف بویژه لیبرالیسم پرداخته و با اذعان به مناقشه‌بردار بودن مفهوم آزادی به طرح سه سؤال اساسی در بحث آزادی پرداخته است: آزادی از چه؟ (موانع فراروی

این کتاب مجموعه مقالاتی است حاصل تأملات مؤلف محترم در چند سال اخیر که به تناوب و تناسب در مجامع مختلف علمی مطرح گردیده و اکنون برای استفاده بیشتر دانشجویان و دانش‌پژوهان و نیز علاقه‌مندان به مسایل سیاسی در قالب یک کتاب منتشر شده است. مؤلف در این کتاب می‌کوشد با ارائه یک رویکرد جدید و در عین حال راهبردی، چند مفهوم عمده سیاسی را مورد مذاقه علمی قرار داده و با طرح سؤالات انتقادی و تأمل برانگیز فهم موجود از این مفاهیم را به چالش بطلبد و از این رهگذر چراغی فراروی نخبگان در راه پرستگلاخ توسعه و پیشرفت کشور قرار دهد. علیرغم انتقاداتی که بر بخش‌هایی از این کتاب وارد است خواننده می‌تواند امیدوار باشد پس از مطالعه

انسان‌شناسی فلسفی، فقهی و عرفانی اسلام می‌تواند نویدبخش درکی از انسان باشد که با حریم خصوصی افراد به عنوان خاستگاه جامعه مدنی دینی سازگار است

لیبرالیسم به دلیل اینکه به دنبال حقوق مدنی و سیاسی فردی است و نه حقوق اجتماعی و مردمی، قابل جمع با دموکراسی نیست، چرا که دموکراسی ناظر به حقوق جمعی است

و اعتقاد به اینکه حاکمان به دلیل هوش و ذکاوت خود حقیقت را بهتر درمی‌یابند و توده‌ها باید از آنها اطاعت نمایند، در حوزه مطبوعات معتقد به کنترل مطبوعات توسط دولت است. این نظریه با مقدم دانستن جامعه و دولت بر فرد معتقد است مطبوعات باید حامی برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و تحت کنترل شدید آن باشند و به همین خاطر سانسور شدیدی بر آن اعمال می‌کردند.

نظریه آزادی‌گرایی برپایه لیبرالیسم کلاسیک و با اذعان به تقدم فرد بر جمع و دولت و نفی پیوند قدرت و حقیقت معتقد است مطبوعات نقش همیاری در کشف حقیقت را ایفا می‌نمایند و به همین دلیل معتقد به لزوم آزادی مطبوعات از کنترل دولت می‌باشد.

نظریه مسوولیت اجتماعی به دنبال حاکمیت مالکان و مدیران بر مطبوعات و کاهش امکان بروز عقاید مختلف به وجود آمد و آزادی و تعهد را در روی یک سکه خواند و قائل به این امر بود که مطبوعات در کنار حق انتقاد از دولت، در برابر مصالح و منافع ملی و امنیتی مسوولیت دارند.

نظریه توتالیتر روسی متعلق به دوره حکومت کمونیستی در شوروی بوده و معتقد است هدف اصلی مطبوعات باید کمک به تداوم نظام سوسیالیستی روسی به‌ویژه نظام حزبی باشد و مالکیت آنها نیز باید به این افراد تعلق داشته باشد.

دو نظریه آخر یعنی نظریه مطبوعات توسعه‌ای و نظریه رسانه‌ای مردم‌سالار مشارکتی به ترتیب متناسب با کشورهای جهان سوم و مشکلات رسانه‌ای جوامع غربی وضع شده است. نظریه مطبوعات توسعه‌ای معتقد است کشورهای در حال توسعه از الزامات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی برخوردار هستند. به همین دلیل مطبوعات باید به جای نقد قدرت در این کشورها از منافع ملی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و اهدافی چون ثبات و توسعه فرهنگی حمایت کنند. نظریه رسانه‌ای مردم‌سالار در برابر این نظریه با حمایت از تنوع رسانه‌ای معتقد است سازمان و محتوای رسانه‌های نباید تحت کنترل دولت و سیاست‌های

متمرکز آن قرار گیرد.

این مقاله در پایان با اذعان به اینکه نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای آزادی مطبوعات در همه جوامع پیچید مدعی است هر جامعه‌ای متناسب با ساختار ارزشی، فلسفه سیاسی - اجتماعی، نیازها و ضرورت‌ها و ساخت سیاسی و اجتماعی اثر باید از شیوه خاص خود برخوردار باشد و محققین را به انجام پژوهش و نظریه‌پردازی در این زمینه دعوت کند وی در پایان خاطر نشان می‌سازد:

هرچه طیف وفاق سیاسی - اجتماعی به سمت وفاق سیاسی حرکت کند با تحمیل هنجارها و نمادهای مشترک، آزادی مطبوعات کمتر می‌شود و هرچه این طیف به سمت وفاق اجتماعی حرکت کند، گستره آزادی مطبوعات بیشتر می‌شود و در شرایط ضروری ایجاد محدودیت برای مطبوعات، نارضایتی را بدنبال نخواهد داشت.

جامعه مدنی و موقعیت آن در ایران عنوان مقاله دوم این کتاب است. این مقاله ابتدا به سیر تحول مفهومی جامعه مدنی و سپس به ارزیابی انتقادی طرح جامعه مدنی در ایران پرداخته است. در مفهوم کلاسیک از جامعه مدنی به همانند پنداری جامعه و دولت در سده ۱۸ و تحولی که در این مفهوم در نیمه دوم قرن ۱۸ در آثار متفکرینی چون تام‌پین و آدام اسمیت به وجود آمد، اشاره شده است. در این تلقی، جامعه مدنی به عنوان عرصه مجزا و مستقل از دولت و عرصه زندگی خصوصی مردم و گروه‌های اجتماعی که دولت نمی‌تواند به راحتی به آنها تعدی و تجاوز نماید در نظر گرفته می‌شود. در مفهوم معاصر از جامعه مدنی به نقش تحولات اروپای مرکزی و شرقی و فروپاشی کمونیسم در تجدید حیات این مفهوم اشاره و به بیان تلقی جدید افرادی چون جی‌بی مدیسون در تعمیم مفهوم جامعه مدنی به عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پرداخته است. از دیدگان مدیسون عقل مفاهمه‌ای منطق حاکم بر همه عرصه‌هاست که هر یک اهداف زیر را تعقیب می‌کند: عرصه فرهنگی و اخلاقی در تولید حقیقت؛ عرصه نظم سیاسی در برقراری عدالت و ثبات اجتماعی و عرصه اقتصادی در ایجاد رفاه

اقتصادی مؤثر است. مدیسون معتقد است جوهره هر سه عرصه را آزادی تشکیل می‌دهد و این آزادی در همه عرصه‌های فوق ساری و جاری است و قابل تفکیک به بخش‌های خاص نیست.

این مقاله با یک نگاه انتقادی به گفتمان جامعه مدنی در ایران این سؤال را از آقای خاتمی مطرح می‌کند که کدامیک از قرائت‌های فوق از جامعه مدنی را مدنظر دارد؟ در پاسخ به این سؤال اذعان می‌دارد که یقیناً تلقی ایشان با قرائت معاصر از جامعه مدنی که برپایه قبول مطلق لیبرالیسم در تمامی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است تنافی دارد. مؤلف مدعی است بدون هیچ مانع نظری و فلسفی می‌توان ضمن وفاداری بر قرائتی از جامعه مدنی (کلاسیک) به بررسی موقعیت و وضعیت آن در ایران پرداخت. وی قدر متیقن جامعه مدنی در نظریه کلاسیک‌ها را دو اصل می‌داند: ۱ - حقوق اولیه و طبیعی انسان‌ها و وجود قلمرو میرا از دخالت دولت ۲ - اجازه تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های ارادی و مستقل از دولت. به اعتقاد نویسنده، نظریه دولت دینی دارای اختیارات بی حد و حصر با تعریف متداول از جامعه مدنی سازگار نیست. اگر بین دین و دولت، رابطه عموم و خصوص مطلق قابل شویم و دولت دینی اختیارات مساوی با دین نداشته باشد و حیات خصوصی افراد تحت نفوذ دین باشد لیکن دولت دینی تا مرزهای مشخصی دخالت داشته باشد، جامعه مدنی با این نظریه سازگار است. وی پیش‌شرط‌های جامعه مدنی را به قرار زیر می‌داند: فلسفی - ارزشی، انسان‌شناختی، فرهنگی - تاریخی و ساختاری.

در پیش‌شرط فلسفی - ارزشی با اشاره به پیمان حضرت رسول با مردم مدینه پس از ورود به این شهر و نیز نامه حضرت علی به مالک اشتر اذعان می‌دارد که فلسفه سیاسی جامعه مدنی در ایران، به دلیل حاکمیت ارزش‌های دینی و نقش آنها در تعیین غایت زندگی انسان، باید مبتنی بر استنباطات دینی باشد. در بخش پیش‌شرط انسان‌شناختی با یک نگاه مقایسه‌ای بین انسان‌شناسی اسلامی و غربی مدعی است انسان‌شناسی فلسفی، فقهی و عرفانی می‌تواند

خواننده کتاب می تواند امیدوار باشد پس از مطالعه این کتاب چارچوبی منسجم و بومی
از مفاهیمی چون آزادی، عدالت، توسعه سیاسی، ایدئولوژی که متکی به
پشتوانه‌های غنی فکری و دینی است، در ذهن خود پدید آورد

نظریه اقتدارگرایی با دو روی یک سکه دانستن حقیقت و قدرت و اعتقاد به اینکه حاکمان به
دلیل هوش و ذکاوت خود حقیقت را بهتر درمی یابند، معتقد به
کنترل مطبوعات توسط دولت است

در واقع نوعی ماده‌گرایی و تمایل به نفع شخصی یا مصالح گروهی به مشام می خورد.

۳ - شاخص انتخابی بودن حکومت دموکراتیک مورد تأیید حضرت امام نیز هست. ایشان با عنایت ویژه به ویژگی‌های اشخاص منتخب و محتوای اسلامی حکومت ضمن حفظ ویژگی‌های مثبت حکومت‌های دموکراتیک از معایب احتمالی آنها جلوگیری کرده است.

۴ - حضرت امام با رد قیومیت منتخبان مردم معتقد به وکالت منتخبان از طرف مردم هستند.

مقاله بعدی این کتاب تحت عنوان «امنیت ملی و بنیان‌های قدرت» مباحثی چون مفهوم امنیت ملی و تطورات تاریخی آن، بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص امنیت ملی در جهان سوم، روابط و منابع قدرت و تبیین رابطه امنیت ملی و بنیان‌های قدرت را دربر می‌گیرد. در بخش مفهوم امنیت ملی به نگرش اولیه در تعریف امنیت ملی بر مبنای تهدیدات خارجی و توانایی نظامی اشاره و با نقد این نظریه به دیدگاه‌های جدید که مباحثی چون تهدیدات نظامی و غیرنظامی، اعتماد ملی، بهبود موقعیت یک کشور، قدرت، ثروت، ابعاد ذهنی تهدیدها، رفاه عمومی، استقلال، تمامیت ارضی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را دربر می‌گیرد توجه شده است. این مقاله با محور قرار دادن میزان مشروعیت یک نظام مدعی است ناتوانی کشورهای جهان سومی در ایجاد و تقویت مبانی قدرتمند مشروعیت، عدم وفاق اجتماعی، عدم توسعه درونزا، استفاده افراطی از زور و قوه قهریه، گرت‌برداری از الگوهای غربی، همبستگی سیاسی روبه اضمحلال، ناکامی در فرایند ملت‌سازی و عقب‌ماندگی اقتصادی از عوامل مهم تهدیدکننده امنیت ملی این کشورهاست.

این مقاله در بخش منابع قدرت با الهام از تقسیم‌بندی ماکس وبر در مورد منابع کمپاب اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و منزلت و گروه‌بندی‌های متناظر آن یعنی طبقات اجتماعی، گروه‌های قدرت یا احزاب و گروه‌بندی‌های منزلت معتقد است به ندرت می‌توان عرصه‌ای رسمی یا

جنبه اخلاقی آزادی) ۲ - ارزش نمایی آزادی خداوند متعال، اسلام، رشد ملت، صلاح ملت و حرکت در مسیر مردم است. ۳ - آزادی ابزاری برای تحقق ارزش‌های متعالی در جامعه است ۴ - به حقوق اجتماعی در کنار حقوق مدنی و سیاسی فردی باید توجه کرد.

«مفهوم دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی» عنوان پنجمین مقاله این کتاب است این مقاله در آغاز با اشاره به مناقشه‌بردار بودن مفهوم دموکراسی در تعریفی اجمالی دموکراسی را حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم تلقی می‌کند و به خاطر داشتن قید «برای مردم» آن را از دیکتاتوری اکثریت جدا می‌کند. سپس با تفکیک لیبرال دموکراسی از سوسیال دموکراسی یکی از وجوه تمایز این دو نظام را این نکته دانسته است که در لیبرال دموکراسی تأکید بر آزادی و فرصت و حقوق یکسان و برای فرد است در حالی که در سوسیال دموکراسی تأکید بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی برابری و برادری است. این مقاله لیبرالیسم را به دلیل آن که به دنبال حقوق مدنی و سیاسی فردی است و نه حقوق اجتماعی و مردمی، قابل جمع با دموکراسی نمی‌داند چرا که دموکراسی را ناظر به حقوق جمعی می‌داند. مؤلف معتقد است نظام‌های سیاسی دموکراتیک فعلی به دلیل غیرمستقیم بودن به نظام‌های الیگارشیک تبدیل می‌شوند چرا که در این نظام‌ها گروهی به جای همگان تصمیم می‌گیرند و حکم می‌رانند. این مقاله دیدگاه حضرت امام در خصوص دموکراسی را به شرح زیر عنوان می‌دارد:

۱ - حضرت امام با تأکید بر لزوم قانونمدار بودن حکومت اسلامی از ظهور دیکتاتوری اکثریت جلوگیری می‌کند. ایشان با قائل شدن به حقوق اجتماعی و الهی در کنار حقوق فردی، نقش مردم را در حد تعیین شکل حکومت و نه در ضابطه و محتوی می‌داند.

۲ - حضرت امام معتقدند در رژیم‌های دموکراتیک به دلیل غیرمستقیم بودن مشارکت مردم و خطر به وجود آمدن الیگارشیک بوی نوعی ولایت سیال و گروهی بدون وجود شرایط اعتقادی و اخلاقی و

نویدبخش درکی از انسان باشد که با حریم خصوصی افراد به عنوان خاستگاه جامعه مدنی دینی سازگار است. در پیش شرط فرهنگی - تاریخی با اشاره به سابقه تحمل در فرهنگ اسلامی، گسترش و نفوذ تفکر عرفانی «یک‌گوا» در زندگی جمعی و روزمره مردم، سنت نفی احترام به خود و احترام به دیگران و بینش عرفانی بی‌طرفی نسبت به مذاهب و آیین‌های مختلف و... تحمل را یکی از خصلت‌های فکری - فرهنگی مردم ایران عنوان نموده که می‌تواند زمینه‌های مساعد شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران را گسترش بخشد. در پیش شرط ساختاری یعنی فرایند تقسیم کار، تخصصی شدن و تفکیک با اشاره به ساخت سیاسی ایران بیان می‌دارد در شرایط فقدان تمایز یافتگی، پیوستگی یا انسجام نیز تابع الگوی وفاق سیاسی یا تحمیل هنجارهای انتظام‌بخش بوده است. در بین پیش‌شرط‌های فوق، تنها پیش‌شرط ساختاری در ایران وجود ندارد. بعد از انقلاب نیز علیرغم تلطیف شدن بعد سیاسی جامعه، تمرکزگرایی همچنان در ابعاد تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اداره کشور کماکان حفظ شده است و تحقق قانون اساسی کافی است در جهت ایجاد زمینه شکل‌گیری گروه‌ها و نهادهای رابط در جامعه. عنوان مقاله سوم این کتاب، «آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی» است. این مقاله با تمرکز بر عرصه سیاست ابتدا مروری بر مفهوم آزادی از منظر مکتب لیبرالیسم دارد و سپس به تفسیر و ارزیابی حضرت امام از محورهای فوق پرداخته و در نهایت تلاش کرده است که به دریافت و بازسازی قرائت و تعبیری از آزادی که سازگار با مبانی نظری ایشان باشد ناظر آید. این مقاله از منظر حضرت امام بزرگترین مانع آزادی را خودخواهی و عمل برای منافع شخصی و برای نفس و جهت‌گیری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را قیام برای خداوند عنوان نموده و در اندیشه ایشان انواع آزادی را از آزادی‌های مصطلح تا آزادی‌های متعالی چون شهادت در نوسان دانسته است.

آزادی از دیدگاه حضرت امام دارای ویژگی‌های زیر است: ۱ - نفی میل‌گرایی لیبرالیسم (توجه به

یک جنبش مخالف مبتنی بر ایدئولوژی الزاماً مردم‌فریب و ضدانسانی نیست؛ شرایط خاص تاریخی، ارزش‌های جنبش و رهبری آن در این خصوص نقشی تأثیرگذار دارد

اندیشه سیاسی حضرت امام در طول حیات ایشان با توجه به مقتضیات
زمان و مکان و میزان بسط ید، دچار تغییراتی بوده است که نویسنده
به آنها توجهی نداشته است

غیررسمی از زندگی اجتماعی را مجسم کرد که در آن نحوه‌ای از اعمال قدرت صورت نگیرد. مولف در تکمیل مباحث خود به دیدگاه پارکین اشاره کرده که با نقد دیدگاه وبر و با ناکافی دانستن نگرش وی به قدرت معتقد است این مفهوم را باید با انسداد اجتماعی شامل دو فرایند تحریم یا انحصار (عمدتاً از طرف دولتی‌ها) و غصب و تصرف عدوانی (عمدتاً از طرف مردم به شکل انقلاب یا اعتصاب) تکمیل کرد. پارکین معتقد است انسداد اجتماعی یا تلاش گروه‌های اجتماعی برای افزایش پاداش‌های خود از طریق محدود کردن دسترسی به منابع و فرصت‌ها به نفع خود در تمامی اشکال مختلف نابرابری قدرت اعم از اشکال قومی، نژادی یا طبقاتی جاری است. از جمله نکات مهم این مقاله، توجه به چهره دوم قدرت است: کشورهای قدرتمند با ایجاد و تقویت ارزش‌های سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای از طریق رسانه‌های جمعی به محدود کردن فرایند سیاسی جهانی در حد ملاحظه مسایل بی‌ضرر برای منافع خود و جلوگیری از تجلی عمومی خطمشی‌های رقیب مبادرت می‌ورزند. قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا با اهرم‌های مختلفی که در اختیار دارند هرگونه تقاضا برای تحول و دگرگونی در خصوص توزیع نابرابر قدرت که قبل از استماع در تطفه خفه می‌نمایند و یا قبل از ورود به عرصه تصمیم‌گیری نابود می‌سازند یا در مرحله اجرا از کار می‌اندازند و با هرگونه چالش یا هرگونه تصرف عدوانی دولت‌های ضعیف مقابله می‌کنند.

مقاله بعدی تحت عنوان «عدالت و سیر تحول مفهومی آن» با رد نظریاتی که متأثر از جریان‌های فکری پست‌مدرن مفاهیمی چون عدالت و آزادی را دال بدون مدلول می‌دانند شروع و سپس به تعابیر مختلف از عدالت اشاره کرده و به نقد هر یک از این تعابیر پرداخته است. (عدالت به معنای اعطای حق، تعریف عدالت بر مبنای شایستگی‌ها، عدالت به معنای بی‌طرفی دولت، عدالت به معنای برابری و عدالت به معنای نظم لیبرال دموکراتیک).

مولف با اشاره به دو دیدگاه ذات‌گرایانه و قراردادی نسبت به عدالت، عدالت را از یک منظر به کیفی و توزیعی و از منظر دیگر به فردی و اجتماعی تقسیم کرده و معتقد است. عدالت اولاً فقط بعد

اقتصادی ندارد و ابعاد منزلتی، فرهنگی و سیاسی را هم شامل می‌شود و ثانیاً امری اجتماعی و ساختاری است. این مقاله سپس به سیر تحول مفهوم عدالت پرداخته و با اشاره به دیدگاه‌های فلاسفه‌ای چون افلاطون، ارسطو، آکویناس و آگوستین بیان می‌دارد تا پیش از دوران روشنگری درک موجود از عدالت بیشتر طبیعی بوده است یعنی قول به اینکه آنچه در واقعیت وجود دارد امری طبیعی یا مسامحتاً خدادادی است. در عصر روشنگری با قرار گرفتن انسان به جای خداوند و محوری شدن انسان در هستی و نیز شکل‌گیری مفهوم قرارداد و تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر بر اساس خواسته‌های خود، عدالت هم مفهومی قراردادی به خود گرفت. لکن نوعی طبیعت‌گرایی در قالب حقوق طبیعی در این نگرش باز تولید شد. به همین دلیل مفهوم عدالت به رعایت حقوق طبیعی معطوف گردید. در این دوره به دلیل اینکه روشنفکران عصر روشنگری دارای عقلانیت فردگرا هستند، عدالت نیز در نظر آنها معطوف به حفظ حقوق فردی همچون مالکیت، آزادی و حق حیات می‌شود و عدالت اجتماعی در اندیشه آنها جایگاهی ندارد. با حاکم شدن این نوع فردگرایی در دوره روشنگری به تدریج واکنش‌هایی از طرف متفکرینی چون روسو، منتسکیو و هگل ظاهر می‌شود و به لحاظ اجتماعی نیز پدیده‌هایی چون انقلاب فرانسه، جنگ اول جهانی و فاشیسم در برابر فردگرایی افراطی لیبرالی قد علم می‌کنند. در واقع در واکنش به این فلسفه فردگرا نوعی فلسفه جمع‌گرا ظاهر می‌شود که تا فروپاشی شوروی تداوم می‌یابد و دوباره با ظهور متفکرینی چون جان رالز، نوعی فردگرایی در عرصه اندیشه و بویژه در بحث عدالت ظاهر می‌شود.

نویسنده با تعریف عدالت بعنوان بسترسازی و ایجاد فرصت‌های برابر برای انسانها در همه زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اینکه افراد باید در موقعیت‌های برابر قرار گیرند تا شایستگی‌هایشان مشخص شود، دید فرهنگ‌گرایانه را در بعد عدالت فردی و دید موقعیت‌گرایانه را در عدالت اجتماعی پیشنهاد می‌کند و معتقد است این موقعیت‌های اجتماعی، تحمیلات ساختاری و ضعف دولت و جامعه است که فقر را در جامعه به وجود می‌آورد. اما اگر

موقعیت‌ها و فرصت‌های برابر برای همه فراهم شد، لکن فقط بخشی از مردم از آن استفاده کردند، این امر ناشی از فرهنگ مردم است. مسلماً تلاش افراد یکسان نیست به همین دلیل از نتایج مختلفی بهره‌مند می‌شوند. به عقیده مولف، عدالت باید خود را با فرهنگ متناسب کند؛ با فرهنگی که فصل مشترک همه خرده‌فرهنگ‌های جامعه باشد. در تحقق عدالت الگوی خاصی وجود ندارد و بسته به منطقه و بافت خرده‌فرهنگ، الگوی آن تغییر می‌کند. پس در تحقق عدالت اجتماعی هم باید به خرده‌فرهنگ‌ها توجه داشته باشیم هم به نیازهای اساسی. باید توجه داشت که خرده‌فرهنگ‌ها متضمن عقب‌ماندگی تاریخی هم هستند و صرف توجه به خرده‌فرهنگ‌ها عقب‌ماندگی را تقویت می‌کند. پس باید به نیازهای اساسی و اولیه آنها توجه داشته باشیم نیازهای اولیه از نیازهای معیشتی شروع و تا نیازهای غیرمعیشتی چون مشارکت یا رفاه تداوم می‌یابد.

مقاله آخر «گذاری بر ایدئولوژی» است. این مقاله با اشاره به وارد شدن تعبیر جدیدی تحت عنوان ایدئولوژی در ادبیات، سیاسی کشور و تحت تأثیر قرار دادن مبارزات مردمی و دانشجویی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و نیز نقش آن در پیروزی انقلاب اسلامی و اداره جنگ تحمیلی، به کارگیری این واژه توسط روشنفکران در سال‌های پس از خاتمه جنگ را معیار با آنچه از ایدئولوژی مدنظر مرحوم شریعتی و مطهری بوده، دانسته است.

این مقاله هفت خصیصه را برای ایدئولوژی برمی‌شمارد: ۱- ابزار کنش تاریخی است. ۲- یاری‌کننده درک بهتر موقعیت افراد و گروه‌های مختلف است ۳- به دلیل پیوند با منافع افراد و گروه‌ها، پدیده‌ای انتزاعی نیست. ۴- با حالات روانی فراگیر در جهت حفظ وضع موجود یا تغییر آن پیوند دارد. ۵- پدیده‌ای جمعی به نام «ما» به وجود می‌آورد. ۶- پیوند با ارزش‌ها دارد و همین امر آن را از علم جدا می‌سازد. ۷- دلبخواهی و گزینشی است.

ایدئولوژی هم می‌تواند حامل آگاهی کاذب، هم حامل آگاهی حقیقی، هم ارتجاعی و هم رادیکال باشد. دین خود یک ایدئولوژی است، و به طور خاص

ناتوانی در ایجاد و تقویت مبانی مشروعیت، عدم وفاق اجتماعی،
عدم توسعه درونزا، استفاده افراطی از قوه قهریه، گرت‌برداری از الگوهای غربی،
ناکامی در فرایند ملت‌سازی و عقب‌ماندگی اقتصادی، از جمله
عوامل تهدیدکننده امنیت در کشورهای جهان سوم است

ایدئولوژی هم می‌تواند حامل آگاهی کاذب، هم حامل آگاهی حقیقی،
هم ارتجاعی و هم رادیکال باشد

نظریه واحدی دانسته‌اند حال آنکه اندیشه سیاسی حضرت امام در طول حیات ایشان با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و میزان بسطید دچار تغییر و تحولاتی شده است. دکتر محسن کدیور در کتاب خود تحت عنوان نظریه‌های دولت در فقه شیعه به خوبی به سیر تحول و تطور تاریخی اندیشه سیاسی حضرت امام اشاره کرده است.

۳ - مولف محترم در مقاله دموکراسی در اندیشه امام خمینی اذعان می‌دارند نظام‌های سیاسی و دموکراتیک در عمل به نظام‌های الیگارشیک می‌شوند، چرا که گروهی به جای همگان تصمیم می‌گیرند و حکم می‌رانند و بر دیگران «ولایت» خواهند داشت. به کارگیری واژه ولایت در اینجا محل تأمل است. این واژه در فلسفه سیاسی شیعه دارای بار معنایی خاصی است. در ادبیات سیاسی فقه شیعه ولایت یعنی صاحب اختیار بودن و داشتن حق دخل و تصرف در امور مولی علیه. به کارگیری این عبارت در تبیین سیستم‌های سیاسی دنیا و عدم تفکیک آن از «وکالت» ممکن است مشکلات مفهومی زیادی به دنبال داشته باشد. در سیستم ولایی، مولی علیه حق برکناری ولی را ندارد. در حالی که در سیستم وکالتی، موکل به راحتی می‌تواند وکیل خود را برکنار کند.

۴ - مولف محترم با طرح سؤالی مهم تحت عنوان «آزادی برای که؟» رویکردی جدید از بحث آزادی در پیش گرفته است. این سؤال با ایجاد پیوند بین آزادی و عدالت و برابری از پتانسیل زیادی در بحث‌های فلسفه سیاسی برخوردار است به زعم برخی انتقاداتی که بر بخش‌هایی از کتاب وارد است، خواننده می‌تواند امیدوار باشد پس از مطالعه این کتاب صاحب چارچوبی منسجم و بومی از مفاهیم چون عدالت، آزادی، توسعه سیاسی و ایدئولوژی و... در ذهن خود شده باشد به همین دلیل مطالعه این کتاب به همه صاحب نظران، دانش پژوهان و دانشجویان رشته علوم سیاسی و علاقه‌مندان به مسایل سیاسی توصیه می‌شود.

و عمیق و در عین حال متکی به پشتوانه‌های غنی فکری و دینی قابل تقدیر است. لکن توجه به نکات و انتقادات زیر شاید بتواند در غنی‌تر کردن این مجموعه موثر باشد:

۱ - دو مقاله از مجموعه هشت مقاله به واکاوی اندیشه‌های حضرت امام اختصاص داده شده است. در یک مقاله مفهوم آزادی در مقاله دیگر دموکراسی از دیدگاه ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. آنچه در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به حجم اختیارات ولی فقیه که از دیدگاه حضرت امام در حد اختیارات حضرت رسول است، نسبت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و سیستم دموکراتیک با این حجم اختیارات به چه صورت خواهد بود؟ اگر روزی ولی فقیه زمان تشخیص بدهد که آزادی‌های سیاسی و اجتماعی باید حذف یا محدود شود یا سیستم دموکراتیک به سیستمی غیر از آن تغییر یابد، آنگاه وظیفه مردم چه خواهد بود؟ آیا مردم حق اعتراض دارند؟ اگر همان‌گونه که مؤلف نیز به آن اشاره کرده‌اند براساس نظر حضرت امام، فقیه حاکم حق ندارد و نمی‌تواند دیکتاتوری کند و آزادی‌ها را محدود و محصور کند، با توجه به غیرمعموم بودن فقیه حاکم، چه کسی حق یا وظیفه دارد که مانع وی شود؟ آیا اصلاً با مطلقه بودن ولی فقیه کسی حق نظارت یا ایجاد محدودیت برای وی را خواهد داشت؟ بدیهی است صرف وظیفه عزل و نصب رهبری از طرف مجلس خبرگان پاسخگوی این معضل نخواهد بود چرا که در اینجا بحث از عزل و نصب نیست بلکه بحث از نظارت است.

همچنین در بحث سیستم دموکراتیک از نظر حضرت امام با توجه به مطلقه بودن اختیارات ولی فقیه از یک طرف و بحث لزوم پای‌بندی به قانون در دموکراسی، آیا ولی مطلقه فقیه در ذیل قانون به ویژه قانون اساسی قرار می‌گیرد یا فراتر از آن. توجه به این نکات زمانی حایز اهمیت بیشتر می‌شود که در ریابیم قانون اساسی فعلی نیز نتوانسته این مشکل را به طور شفاف و صریح حل کند و هر از چند گاهی موجد مشکلاتی در سیستم می‌شود.

۲ - به نظر می‌رسد مؤلف محترم در بحث از اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) ایشان را دارای

جهان‌بینی دینی توحیدی اسلام، حاوی ایمان و عمل است و تفکیک ایدئولوژی از جهان‌بینی توحیدی اسلامی تفکیک درستی نیست و تنها در عالم ذهن ثنوتی میان آنها می‌توان قایل شد. جهان‌بینی توحیدی به ویژه در دو اصل عدل و امامت ضمن ایجاد پیوند در ساخت‌های مختلف ارزشی نگرشی، عاطفی و هنجاری با ابعاد سیاسی، اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند. مولف در ادامه با اشاره به قرائت انتقادی از ایدئولوژی طیف آن را از مارکسیست‌های کلاسیک تا لیبرال‌ها دانسته و معتقد است لیبرال‌ها به دلیل اینکه خود را عقلانی، واقع‌بینی و تجربی می‌دانند خود را غیر ایدئولوژیک یا ضد ایدئولوژیک می‌خوانند. بررسی تعبیر جدید از ایدئولوژی دینی در چالش با تعبیر دکتر شریعتی محور اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. مؤلف معتقد است دکتر سروش به عنوان پیشقراول اصلی این تفکر با تقلیل ایدئولوژی به تعریفی خاص و نفی ایدئولوژیک بودن لیبرالیسم نتوانسته است بین ایدئولوژی و سیاست‌های ایدئولوژیک تفکیک قائل شود. یک جنبش مخالف مبتنی بر ایدئولوژی الزاماً مردم‌فریب و ضدانسانی نیست، بلکه همه این امور بستگی به شرایط خاص تاریخی، ارزش‌های جنبش و رهبری آن دارد. اینکه لیبرالیسم به دلیل بحران‌های سرمایه‌داری پایان ایدئولوژی را اعلام می‌کند خود یک ایدئولوژی است. لیبرالیسم با نفی اتوپیا و ایدئولوژی و مخالفت با رادیکالیسم سیاسی به محافظه‌کاری نزدیک شده است. تعریف دکتر شریعتی از ایدئولوژی شامل عقیده (تلقی‌ها از جهان هستی، انسان و زندگی)، ارزیابی انتقادی از محیط و ارائه راهکارهای پیشنهادی برای رسیدن به آرمانها می‌شود و به همین دلیل تمامی مکاتب و نظریه‌پردازان را دربرمی‌گیرد و خود شریعتی و سروش هم در این تعریف قرار می‌گیرند.

نقد و ارزیابی:

این کتاب اگرچه تمامی مفاهیم فلسفه سیاسی را مورد مطالعه قرار نداده است، لکن از جهت زاویه نگرش و نیز تلاش در جهت بومی کردن این مفاهیم در نوع خود کم‌نظیر است. تلاش نویسنده در ارائه راهکار مناسب برای حرکت در مسیر اصلاحات بومی